

تاسیس نهادهای تمدنی جدید در دوره رضاشاه- مجید شمس

اوضاع سیاسی ایران پس از آغاز جنگ جهانی اول، بسیار آشفته و وخیم بود. کشورهای درگیر جنگ، پای ایران را ناخواسته به جنگ کشیدند و بیماری (۱)، فقر و بی ثباتی سیاسی و نافرمانی های برخی خوانین ایلات از حکومت مرکزی، لزوم وجود یک فرد مقتدر را برای سر و سامان دادن به اوضاع کشور، لازم می نمود.

پیتر آوری ایرانشناس انگلیسی در مورد وضعیت آن دوران می نویسد:

"هنگامی که رضاخان قدرت را بدست گرفت، امپراطوری ایران از هم پاشیده بود. وظیفه او این بود که یک بار دیگر بعنوان شاه معنا دهد. او در زمانی به روی صحنه آمد که نیروهای گریز از مرکز از جامعه ایران بر نیروی جذب در مرکز می چربید". (۲)

این امر باعث شد که از يك سو، ضرورت حکومت مرکزی مقتدر و ازسوي دیگر، لزوم تقویت حس ملي گرايي براي دفاع از آن تاکید گردد. در واقع از نظر نخبگان وطن پرست، تنها آلترناتیو برای درمان پریشانی و نگرانی های پس از انقلاب مشروطه، دو راه بود:

ملي گرايي در ايدئولوژي، و دولت نيرومند مركزي در عمل (۳)

ایوری اعتقاد دارد یکپارچگی ملی در دوران سلطنت رضا شاه بر اثر یک دیکتاتوری نیرومند از نو حاصل شد. (۴)

فروپاشی رسمی سلسله قاجار در شهریور ۱۳۰۴ خورشیدی این پیامد را داشت که پس از چند قرن، دولتی با منشاء غیر ایللیاتی در ایران به قدرت رسید. دولتی که نه بر اساس ساختار قومی-عشیره ای، بلکه بر پایه یک سازمان متشکل دیوان سالار و یک ارتش مدرن تشکیل می گردید که استیلای خودش را بر هر سه قشر ایلی، روستایی و شهری ایران گستراند. (۵) و بدین گونه، پس از تثبیت کامل موقعیت سیاسی، رضاشاه به اصلاحات اجتماعی پرداخت، "اصلاحاتی که نشانه علاقه شدید وی به تلاش در راه ایران بود

که نشانه علاقه شدید وی به تلاش در راه ایران بود ...". (۶)

یکی از مهم ترین اقدامات رضاشاه کبیر، تحول در نظام آموزشی کشور بود. یعنی آموزش و پرورش و آموزش عالی که ثمراتش تا به امروز هم ادامه دارد. اساس سیاست آموزشی دولت در دوره رضاشاه، حول سه محور تجدد، تمرکزگرایی یا مرکزگرایی و ملي گرايي

(۷). استوار بود

ملی‌گرایی مورد نظر حکومت رضاشاه که مبتنی بر باستان‌گرایی، قوم‌محوری، اسلام‌سنجی و شاه‌پرستی بود، یکی از محورهای اساسی سیاستگذاری‌های فرهنگی آن دوره شد. گذشته از ملی‌گرایی، ترویج زبان فارسی (که در چارچوب طرح مرکزگرایی می‌گنجید) و نهادینه کردن پروسه کشف حجاب، دیگر سیاست‌های فرهنگی این دوره را شکل می‌داد. برخی پژوهشگران از جمله دیوید مناشری، دگرگونی‌های آموزشی در دوره رضاشاه را (۸). بیشتر ناشی از تمایل حکومت وقت به تجدد و غرب‌گرایی دانسته‌اند

در پیوند به این موضوع که این اندیشه‌ها از کجا آغاز شدند، فریدون آدمیت اینگونه شرح می‌دهد: «برخی اندیشمندان دوره قاجار با مشاهده ضعف ایران در برابر دولت‌های خارجی قدرتمند و متجاوز، نخستین بار اندیشه ملی‌گرایی را در ایران مطرح و آن را با باستان‌گرایی، عرب‌سنجی و اسلام‌سنجی همراه کردند. اما به تدریج ملی‌گرایی دوره مشروطه (۹). «به طرف باستان‌گرایی، بازگشت پیدا کرد

همچنین تعدادی از نشریات آن دوره با تبلیغ ایران باستان و تبلیغ برتری نژاد ایرانیان، ویژگی‌های ملی‌گرایی ایرانی را به اوایل قرن چهاردهم خورشیدی انتقال دادند. ملی‌گرایی ملت‌مدرن – با چنین ویژگی‌ها، آبی وارد دوره رضاشاه شد که او نیز اساس ایجاد دولت خود را بر این اندیشه گذاشت

که مروری دارد بر «نویسندگان پیشرو ایران» سپانلو شاعر و نویسنده پرآوازه، در کتابش وضعیت ادبی- فرهنگی دوران تاریخ معاصر ایران، در خصوص مشخصات دوران نام «دوره فترت» حکومت رضاشاه، حد فاصل سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۵ که وی آن را گذاری کرده است، چنین ارزیابی می‌کند: «بطور خلاصه، خصلت‌های اساسی آثار ادبی این دوران چنین است: رشد ناسیونالیسم باستان‌گرا، اندیشه اخلاق‌گرایی و مصالحه‌جویی، (۱۰). «احتراز از مسلک‌های سیاسی بر اثر خفقان موجود، احساسات‌گرایی و رمانتیسم

رضاشاه کبیر اهداف مختلفی را از برانگیختن روح ملی‌گرایی دنبال می‌کرد: نخست آنکه، در ایدئولوژی رسمی حکومت که بر پایه هویت جدید ملی گذاشته شده بود، با ملت‌سازی از بالا، به تحکیم پایه‌های حکومت، مبادرت ورزید. دوم، باستان‌گرایی نهفته در درون این ملی‌گرایی، تقابل با عرب و اسلام و نیز تضعیف قدرت قشرهای مذهبی و روحانیان ایران را در

(۱۱) پی داشت

پس ملی‌گرایی در این دوره به حالت رسمی درآمد و ویژگی‌های جدیدی یافت که دین سنتی و مبارزه با اسلام و زبان عربی از این ویژگی‌ها بود.

شاه پرستی، ویژگی دیگری بود که همزمان با رسمی شدن ملی‌گرایی ایرانی وارد این اندیشه شد. در دوره رضاشاه هرجا سخن از ایران دوستی، یا افتخار به شاهان و سلسله‌های (۱۲). باستانی پیش می‌آمد، سخن، با شاه پرستی و تکریم جایگاه سلطنت پایان می‌یافت

همچنین در این راستا از سوی روشنفکران آن دوره، روشنگری‌هایی، بصورت سخنرانی انجام می‌شد. از خیل روشنفکرانی که کمر همت به یاری شاه مقتدر و نوگرا بستند حسین کاظم زاده ایرانشهر صاحب روزنامه ایرانشهر بود. ایرانشهر نخستین فرد از نخبگان دوره مشروطه بود که گفتمان ملی‌گرایی را با رویکرد فرهنگی مطرح کرد. او با این ادعا که «اصلی‌ترین پایه معارف را ملیت قرار» معارف باید رواج دهنده تفکر ملی‌گرایانه باشد، داد و معتقد بود کلاس‌های درسی مدارس و سخنرانی‌ها، همه باید ایرانی بودن را به نمایش (۱۳). بگذارند و جلوه‌ای از ملیت باشند

همچنین اشخاصی چون رضازاده شفق، رشید یاسمی و علی اصغر شمیم درباره موضوعاتی چون مبارزه با خرافات، پرورش افکار از راه تاریخ، ترقی‌های ایران در عصر پهلوی، تبلیغ آثار ادبی ملی ایران و شرح بزرگترین آثار ملی، سخنرانی می‌کردند. به این ترتیب، ملی‌گرایی مورد نظر حکومت رضاشاه پهلوی که مبتنی بر باستان‌گرایی، اسلام سنتی و شاه پرستی بود، یکی از محورهای اساسی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی آن دوره شد.

گذشته از ملی‌گرایی، ترویج و به رسمیت شناختن زبان فارسی که در چارچوب طرح مرکزگرایی می‌گنجید در راستای همین سیاست‌ها جای گرفت. در این میان، توجه به درس (۱۴). تاریخ مدارس، می‌توانست پاسخی به نظریه‌های حکومت برای تبلیغ ملی‌گرایی باشد

از جمله آقای عیسی صدیق، از سیاست‌گذاران فرهنگی دوره رضاشاه اعتقاد داشت که (۱۵). آموزش تاریخ باید روحیه شاگرد را تقویت و در او حس وطن‌خواهی ایجاد کند

با بررسی متون درسی بحث شده می‌توان دریافت که از رویدادهای تاریخی ایران پیرامون چند محور و هدف اصلی بهره‌بردار شده است که عبارتند از تشویق و تقویت حس ملی

(۱۶). گرای، تبلیغ باستان گرایی، ترویج شاه پرستی، آریا ستایی و ستایش نژادگرایی

پس شروع کار با پیش زمینه های فکری که دغدغه روشنفکران آن دوره بود و ما به آن اشاره کردیم را رضاشاه کبیر به فعلیت تبدیل کرد. به این صورت که بین سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۹ خورشیدی نظام آموزشی جدید که برگرفته از نظام آموزشی فرانسه بود، جای مکتب (۱۷). خانه ها را که معلمین آنها عمدتاً آخوندها بودند را گرفت

بعد دیگر برنامه های حکومت رضاشاه کبیر در عرصه تعلیم و تربیت، با سیاست آزادی زن و افزایش حضور زنان در اجتماع پیوند داشت. وزارت فرهنگ، همزمان با اجرای برنامه هایی برای افزایش سالانه تعداد دانش آموزان دختر، از سال ۱۳۰۷ دستورهای خاصی را نیز برای پیروی دانش آموزان دختر از قانون لباس یک شکل یا متحدالشکل صادر (۱۸). کرد

این آغازی شد برای یکی از اقدامات بی باکانه رضاشاه که همانا کشف حجاب بود که در ۱۳۱۴ اجرا شد. مسئله کشف حجاب و برداشتن چادر، در راستای آزادی عمل بیشتر زنان ایرانی انجام گرفت. پیرو این سیاست، وزارت معارف طی بخشنامه ای به اداره معارف استان ها، با برشمردن مزایای کشف حجاب در پیشرفت جامعه، دستورهایی برای اجرایی کردن آن صادر کرد. بر اساس این دستورها، مدارس ابتدایی بتدریج به شکل مختلط درآمد و آموزگاران زن بر آنها گمارده شد. همایش هایی برای تبلیغ بی حجابی برای دانش آموزان (۱۹). برگزار و حضور کارمندان و معلمان در مدارس، بصورت بی حجاب، اجباری شد

در این دستورالعمل بیان شده بود که شیوه جدید پوشش بانوان متعلق به ایران باستان است که تا دو قرن بعد از صدر اسلام نیز رواج داشت، بنابراین به هیچ عنوان عنصر وارد شده از غرب بشمار نمی رود. پس انگ غربزدگی به سیاست کشف حجاب، صحیح نبوده بلکه (۲۰). برگرفته از سنت پوشش نیاکان ایرانی مان بود

در راستای سیاست های آموزشی نوین رضاشاه کبیر که گفتیم با تعطیلی مکتب خانه های قدیمی تحت نظر روحانیون همراه بود، دانشسراهای مقدماتی در سال ۱۳۰۷ تأسیس شدند که به تربیت آموزگاران می پرداختند و معلمین نظام جدید، باید غیر روحانی و تابع ضوابط وزارت فرهنگ می بودند. تا شهریور ۱۳۲۰ که رضاشاه کبیر استعفا دادند، تعداد دانشسراهای کشور به ۳۶ مرکز رسید. این اصلاحات، از اقتدار و نفوذ روحانیت کاست. به

ویژه آنکه تعداد مدارس روحانی و حوزه های علمیه نیز کاهش یافت. (۲۱)

از دیگر اقدامات مهم دولت در زمینه آموزش همگانی، رایگان کردن دبستان های دولتی در سراسر کشور بود که امکان تحصیل را برای طبقات تهیدست شهری فراهم آورد که از اول فروردین ۱۳۱۲ عملی شد. طبقات متوسط شهری متجدد، تقریباً بدون استثنا شروع به فرستادن دختران خود به مدارس کردند و طبقات سنتی تر نیز تا حدودی از آنها پیروی کردند. (۲۲)

و اما در خصوص اعزام دانشجو به خارج از کشور که از دوره قاجار شروع شده بود، با آغاز سلسله پهلوی، این امر شدت بیشتری گرفت. این دانشجویان که اکثراً به کشورهای فرانسه، انگلیس، آلمان، سوئیس و بلژیک اعزام می شدند، در بازگشت، تأثیر عمیقی بر روابط و سنت های اجتماعی و فرهنگی جامعه به جای گذاشتند. (۲۳)

نکته حائز اهمیت در اینجا این است که در میان دانشجویان اعزامی به خارج، تعدادی دختر نیز وجود داشت. (۲۴)

در ادامه توسعه آموزش نوین در روند نوسازی اداری و فرهنگی، تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ یکی از مهمترین اقدامات رضاشاه کبیر بود. این دانشگاه با شش دانشکده به اسامی ادبیات، پزشکی، حقوق، کشاورزی، فنی، معقول و منقول و با ۱۴۰۳ دانشجو آغاز (۲۵) به کار کرد

و اما اصلاح یکی از شریان های حیاتی کشور که در دست روحانیت بود، عدلیه بود

رضاشاه کبیر برای کاستن از قدرت قضایی روحانیون که تا این زمان بصورت سنتی در محاکم شرع به قضاوت می پرداختند، قانون جدیدی وضع کرد که مطابق آن، قضات می بایست تحصیلات رسمی قضایی داشته باشند. به همین منظور علی اکبر خان داور، حقوقدان تحصیل کرده سوئیس، بعنوان وزیر عدلیه از سوی رضاشاه کبیر انتخاب شد. آقای داور، قضات تحصیل کرده را وارد سیستم قضایی کرد. ثبت اسناد و املاک را از روحانیون گرفت و به وکلای غیر روحانی واگذار کرد. همچنین در سال ۱۳۱۸ همه املاک و زمین های وقفی، توسط دولت تصرف شد. در نتیجه، روحانیون نه تنها در حوزه سیاست بلکه در امور قضایی، اجتماعی و اقتصادی نیز نفوذ خودشان را از دست دادند

تمرکز دولت، آرام "احمد کسروی مورخ و نویسنده بزرگ ایرانی، اقدامات رضاشاه را در کردن قبایل، محدود کردن روحانیون، کشف حجاب، لغو القاب اشرافی، اجرای نظام سربازگیری، تضعیف قدرت های فئودال، تلاش برای همگون ساختن جمعیت و تاسیس "مدارس، شهرها و صنایع جدید، بسیار ارج می نهد. (۲۶)

در اینجا می بینیم که تجدد گرایی و به موازات آن، تضعیف مذهب و روحانیت، بخشی از برنامه های نوسازی فرهنگی رضاشاه کبیر محسوب می شد. اما ریشه دار بودن تفکر دینی در جامعه ایرانی، مانعی جدی در فرایند مدرن سازی این دوره به شمار میرفت. از این رو، غیر دینی ساختن جامعه در چند جبهه آغاز شد. در این راستا از اولین اقدامات رضاشاه، کاهش مناسبت های مذهبی و قومی در جامعه بود. ایشان، رسم قدیمی بست نشینی و تحصن در اماکن مقدسه را از اعتبار ساقط ساخت. مراسم عمومی در عید قربان و زنجیرزنی و قمه زنی در ماه محرم را غیر قانونی اعلام کرد. همچنین درب مساجد تاریخی را به روی جهانگردان گشود و صدور روایید برای عتبات عالیات را محدود کرد. همچنین به دانشکده های پزشکی دستور داد که حرمت کالبد شکافی را نادیده بگیرند. (۲۷)

اداری دیگری که به دستور رضاشاه پهلوی انجام گرفت می توان به - از اقدامات فرهنگی تغییر نام کشور و تقویم جدید اشاره کرد. در تاریخ اول فروردین ۱۳۱۴ خورشیدی مصادف با ۲۲ مارس ۱۹۳۵ میلادی طی بخشنامه ای، رسماً از کشورهای خارجی خواسته شد تا "را، بجای پرشیا در مکاتبات خود به کار ببرند به گفته آبراهامیان، "ایران" نام. (۲۸)

"ایران یادآور شکوه باستانی کشور و نشانگر اهمیت زادگاه نژاد آریایی است" (۲۹)

همچنین تقویم کشور اصلاح شد و تقویم خورشیدی بجای تقویم های شمسی و قمری رایج گردید و نام ها از عربی و ترکی به اوستایی و پهلوی تغییر یافت که یادآور گذشته اساطیری ایران بود.

در این دوره همچنین دستگاه اداری و دیوانسالاری دولت به سرعت رشد کرد و نهادها و مؤسسات وابسته به آن، روز به روز ساخته و شکل گرفت که ذکر همه این ها در اینجا نمی گنجد. و اما جایگاه ارتش در این نوگرایی فرهنگی- اداری چه بود؟

نیاز به نوسازی، یک عامل اساسی در این مقطع حساس از تاریخ ایران بود. بواسطه ارتباطات گسترده با جهان غرب و در برخورد با تجددی که از دوره قاجار شروع شده بود و

در پی انقلاب مشروطه و خواست عمومی مردم؛ ضرورت ایجاد ساختارهای جدید تمدنی در کشور، بیش از پیش احساس می شد. زیرا تا پیش از این دوره، بعلت فقدان آگاهی، نوگرایی، مورد توجه قرار نمی گرفت و سبک زندگی، سنتی و ساده بود. اما با گسترش آگاهی در این دوره، مدد روشنفکران و تحصیلکردگانی که از اروپا برگشته بودند تا در کنار مرد مقتدر و نوگرایی چون رضاشاه پهلوی در ایجاد نهادهای تمدنی جدید یاور وی باشند، لازمه پیشرفت در کشور تاکید شد. لذا، رضاشاه کبیر برای بازسازی و نوسازی کشور و انجام این اقدامات اصلاحاتی، نیاز به یک ارتش قوی و فرمانبردار داشت، زیرا او خود نیز نظامی بوده و با فرماندهی بر این ارتش می توانست به همه اهداف خود دست یابد. پس در راستای نوگرایی و اصلاحات در ایران عصر جدید، ارتش، ضامن اجرا و عصای دست رضاشاه کبیر بود. از اینرو باید ریشه اصلاحات اداری و فرهنگی رضاشاه را، در شکل گیری ارتش مدرن و نیروهای مسلح جست. ارتش و ماهیت نظامی دولت رضاشاه پهلوی تأثیر عمده ای بر معماری و ایجاد نهادهای تمدنی جدید در این دوره حساس بجای نهاد، بطوری که می توان گفت بدون وجود ارتش، نوسازی ایران قابل اجرا نبود.

نتیجه گیری

روی کار آمدن رضاشاه کبیر در شهریور ۱۳۰۴ در تاریخ معاصر ایران تحول بزرگی بود. چرا که ظهور سلسله پهلوی بر خلاف سلسله های قبل از خود، با نوسازی ایران عجین شد. کاری که پادشاهان پیشین نتوانستند انجام دهند رضاشاه بزرگ انجام داد و اگر ورود ناخواستہ ایران به جنگ جهانی دوم علیرغم اعلام بیطرفی، که منجر به استعفای این بزرگ مرد شد، نبود چه بسا هر چه بیشتر دوران تجدد، نوگرایی و پیشرفت را در ایران شاهد بودیم.

پرواند ابراهامیان مورخ و محقق ایرانی در کتابش ایران بین دو انقلاب، در مورد اصلاحات رضاشاه می گوید: رضاشاه با کسب قدرت بلا منازع، اصلاحات اجتماعی را آغاز کرد. با آنکه رضاشاه هرگز طرح قاعده مندی برای نوسازی یا مدرنیزاسیون کشور ارائه نداد، تز عمده ای نوشت، سخنرانی های مهمی ایراد نکرد و وصیتی از خود به جا نهاد اما اصلاحاتی انجام داد که هر چند قاعده مند نبود، ولی نشان می دهد که وی خواهان ایرانی بود که از یک سو، رها از نفوذ روحانیون، دسیسه بیگانگان، شورش عشایر و اختلافات قومی، و از سوی دیگر دارای مؤسسات آموزشی به سبک اروپا، با زنان متجدد و شاغل در خارج

از خانه، ساختار اقتصادی نوین با کارخانجات دولتی، شبکه های ارتباطی، بانک های سرمایه گذار و فروشگاه های زنجیره ای باشد. هدف بلند مدت رضاشاه، بازسازی ایران به سبک غرب بود و وسیله وی برای نیل به این هدف نهایی، مذهب زدایی یا دنیانگری، برانداختن قبیله گرایی، ناسیونالیسم، توسعه آموزشی و سرمایه داری دولتی بود. در این زمان مناسبات خارجی ایران در زمینه های تجاری و صنعتی با دول مترقی گسترش یافت و فعالیت های عمرانی و صنعتی در بخش دولتی، به خصوص در سال های ۱۳۰۷ و ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۴ رونق بیشتری گرفت. (۳۰)

بنابراین کاملاً بجاست که از رضاشاه کبیر به عنوان بنیان گذار ایران نوین یاد می شود

.....

پاورقی:

۱- در سال ۱۲۹۵ خورشیدی در دوران جنگ بین الملل اول بیماری طاعون گاوی به ایران سرایت کرد و تلفات بسیاری به جای گذاشت. در سال ۱۳۰۳ مجدداً بیماری، از مرزهای ترکیه و قفقاز وارد ایران شد و سراسر مناطق شمال و شمال غرب را فرا گرفت و در سال ۱۳۰۴ به اطراف تهران رسید. وزارت فلاح و تجارت و فوائد عامه، آن زمان به فکر چاره جویی و پیشگیری از بیماری افتاد و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۴ مؤسسه ای به نام مؤسسه دفع آفات حیوانی تأسیس نمود و بعدها در سال ۱۳۱۲ آزمایشگاه جدید یا دارالتجزیه امراض حیوانی تأسیس شد.

گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، پنج جلدی، به کوشش شجاع الدین شفا، پاریس: سازمان چاپ و انتشارات سهیل، بی تا

۲- پیتر ایوری، تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات عطایی، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۴۰۶

۳- ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)، تهران: - فاطمه صادقی، جنسیت انتشارات قصیده سرا، ۱۳۸۴. ص ۴۲

۴- ایوری، ص ۴۰۵-

۵- محمدعلی اکبری و نفیسه واعظ، بازخوانی نظری ماهیت دولت پهلوی اول، تهران:

فصلنامه تاریخ ایران، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۵ (پیاپی ۶۵-۶۳)

۶- پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، محسن مدیر شانه چی و حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴

(۷) رودی ماتی، آموزش و پرورش در دوره رضاشاه، رضاشاه و شکل گیری ایران نوین (مجموعه مقالات)، ترجمه مصطفی ثاقب فر، تهران: انتشارات نیل، ۱۳۸۷. ص ۱۸۶

(۸) David Menashri, Education and the Making of Modern Iran,
London:

NY and Ithaca.1992. p 5

فریدون آدمیت، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات پیام، (۹)
۱۳۵۷. ص ۲۷۹-۲۲۷

محمدعلی سپانلو، نویسندگان پیشرو ایران از مشروطیت تا ۱۳۵۰، تهران: انتشارات (۱۰)
نگاه، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، ص ۵۱

فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آئین، (۱۱)
تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸. ص ۶۶

ابراهیم فیوضات، دولت در عصر پهلوی، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۷۵. ص (۱۲)
۵۵-۵۲

حسین کاظم زاده ایرانشهر، معارف و ارکان سه گانه آن، ایرانشهر، سال دوم، شماره (۱۳)
هشتم، ۱۳۰۳، ص ۴۳۹

برای نمونه، محمد علی و محمد حسین فروغی که از مؤلفین کتابهای درسی تاریخ (۱۴)
بودند، آموزش و تدوین تاریخ را در شکل دادن به افکار يك ملت و تربیت آنها مهم تلقی کرده

و حتی تأثیر تاریخ را برتر از سایر علوم می دانستند

غلامرضا وطن دوست و دیگران، نموده‌های ناسیونالیسم در کتابهای درسی تاریخ دوره پهلوی اول، تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال ۱۹، شماره اول (پیاپی ۷۶)، ص ۱۹۰

عیسی صدیق، اصول علمی تربیت، تهران: کمیسیون معارف مجلس شورای ملی، (۱۵) ۱۳۰۷. ص ۱۳۰

برای ملاحظه موارد اشاره شده، به کتب ذیل مراجعه فرمایید (۱۶)

میرزا سیدحسین رمزی، تاریخ مقدماتی ایران، چاپ دوم، تهران: چاپ کتابخانه علمیه - اسلامی، ۱۳۰۷

غلامرضا رشید یاسمی، تاریخ ایران سال پنجم و ششم ابتدایی، تهران: چاپخانه شرکت - مطبوعات، ۱۳۱۵

نصرالله فلسفی و علی اصغر شمیم، تاریخ مفصل ایران و تاریخ عمومی برای سال چهارم دبیرستانها (مطابق آخرین برنامه وزارت فرهنگ)، تهران: وزارت فرهنگ، سال ۱۳۱۸

امیرعلی خان قویم، تاریخ سوم و چهارم ابتدایی، چاپ دوم، تهران: مطبعه ترقی، ۱۳۰۷ -

رضا زریری، تجددگرایی و هویت ملی در عصر پهلوی، زمانه، سال ۴، شماره ۴۰، (۱۷) ۱۳۸۴. ص ۲۵

تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۸) وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸. ص ۷۵

جلیل نائیبیان و محرم قلی زاده، نقش سیاست های فرهنگی دوره رضاشاه در وضعیت (۱۹) آموزش و پرورش تبریز، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۹۵-۱۱۸

خسونت و فرهنگ؛ اسناد کشف حجاب، به کوشش مدیریت پژوهش و انتشارات و (۲۰) آموزش، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱

فرزانه دشتی و سید مصطفی ابطحی، شبه‌نوسازی در عصر پهلوی اول، تهران: (۲۱) فصلنامه راهبرد توسعه (راهبرد یاس)، شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۹

تجدید حیات ایران در زمان رضاشاه کبیر، مجله وحید، صدیق، عیسی، شماره (۲۲) ۲۳۰، سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی

شمار بسیاری از فارغ التحصیلان " پرواند آبراهامیان در این خصوص می نویسد: (۲۳) دبیرستان ها و دانشکده ها بصورت کارمند اداری، تکنسین حرفه ای، مدیر، آموزگار، پزشک، قاضی و یا استاد دانشگاه به بخش خدمات دولتی وارد می شدند. بدین ترتیب با گسترش بوروکراسی دولتی و تسهیلات آموزشی، بر شمار اعضای طبقه روشنفکر افزوده . آبراهامیان، ص "توسعه اقتصادی با پیشرفت هایی در حوزه ارتباطات آغاز شد... شد ۱۸۱

مرضیه یزدانی، تاریخچه معارف در ایران، گنجینه اسناد، ۱۳۷۷، شماره ۳۱-۳۲ . (۲۴)

، جلد اول، ص ۱۲۶... گاهنامه پنجاه سال (۲۵)

احمد کسروی، درباره رضاشاه پهلوی، روزنامه پرچم، ۲-۴، تیرماه ۱۳۲۱ (۲۶)

مسعود امیربانی، معماری معاصر ایران (در تکاپوی بین سنت و مدرنیته)، هنر (۲۷) معماری قرن، جلد چهارم، چاپ چهارم. ۱۳۹۰. ص ۱۸۸

، جلد اول، ص ۱۲۶... گاهنامه پنجاه سال (۲۸)

آبراهامیان، ص ۱۷۸-۱۷۹ (۲۹)

آبراهامیان، ص ۱۲۷-۱۲۸ (۳۰)

ن. جامی- گذشته چراغ راه آینده است، تاریخ ایران در فاصله دو کودتا (۳۱)
۱۳۳۲-۱۲۹۹، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ دوم، پاییز ۱۳۶۲